

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح خطبه فدکیه - جلسه هفتم

بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دستگاه خلافت فدک را غصب و حضرت زهرا سلام الله علیها اقامه دعوا کردند دستگاه خلافت دو رویکرد داشت یکی اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اموالی داشتند که در زمان صلح به دست می آمد و فئی نام داشت ولی طبق روایت ابوبکر از قول حضرت، از آن حضرت نباید ارثی بر جا بماند و اگر این اموال ملک حضرت زهرا سلام الله علیها بوده، باید شهود بیاورند که البته شهود را هم نپذیرفتند. مسئله رد شهود به چهار وجه پاسخ داده شد. وجه پنجم این بود که در کتاب "بحار" آمده که ابوبکر بعد از رسیدن به خلافت اعلام عمومی کرد که هر کس حقی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر اوست اعلام کند. دو نفر ادعا کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به آنها قول داده اند که بعد از رسیدن اموال بحرین سهمی به آنها داده شود و سپس حضرت رحلت فرمودند. ابوبکر بدون درخواست شهود حرف آنها را پذیرفت. در کتاب "طرائف" از سید طاووس آمده آن چیزی که به حضرت زهرا سلام الله علیها از اذیت و ظلم و منع فدک رسیده در رساله‌ای از خلیفه مامون نوشته‌اند، در زمان مامون دو نفر از فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها ادعا کردند فدک متعلق به مادر ما بوده و باید پس بدهید مامون تعدادی از علما را فراخواند و به آنها گفت در مورد آنچه از روایات در مورد فدک رسیده امانت داشته باشید عده‌ای از آنها روایاتی را بیان کردند که ناظر بر نزول آیه ذوی القربی و بخشش فدک از طرف خداوند به حضرت فاطمه سلام الله علیها بود؛ ولی وقتی ابوبکر به خلافت رسید فدک را غصب کرد. حضرت فرمود: «فدک مال من است و هدیه‌ای است که پدرم

در زمان حیات به من بخشیده‌اند.» ولی ابوبکر گفت: «آن چیزی که پدرت به تو بخشیده از تو منع نمی‌کنم.» و خواست نامه‌ای بنویسد؛ ولی عمر او را منع کرد و گفت: «باید برای این ادعای خود شهود بیاورد.» ابوبکر نیز قبول کرد و گفت: «بله، باید برای اثبات ادعای خود شاهد بیاورید.» حضرت شاهدان خود را که شامل حضرت علی علیه السلام و ام ایمن و اسما بود را حاضر کردند. ابوبکر قبول کرد و نامه‌ای نوشت، خبر به عمر رسید؛ ولی او نامه را گرفت و گفت: «این شهادت قبول نیست، حضرت علی علیه السلام که همسر حضرت فاطمه سلام الله علیها است و شهادت ایشان پذیرفته نیست. دو نفر دیگر هم که زن هستند؛ پس این شهادت هم مورد قبول نیست.» ابوبکر خبر را به حضرت زهرا سلام الله علیها رساند. حضرت قسم خوردند که شهادت آنها به حق است. ابوبکر گفت: «به هر حال شما باید شاهد بیاورید.» حضرت فرمودند: «مگر از پیامبر نشنیده‌اید که ام ایمن و اسما از زنان بهشتی هستند؟» ابوبکر گفت: «چرا شنیده‌ام.» فرمودند: «چطور شهادت دو زن بهشتی را قبول نمی‌کنی؟» حضرت فرمودند: «حضرت رسول فرموده اند: تو اولین نفری هستی که به من ملحق می‌شوی به خدا قسم که من از این دو نفر به پدرم شکایت می‌کنم.» حضرت زهرا تا زمان مرگ با آن دو نفر صحبت نکردند و فرمودند: «این دو نفر بر جنازه من حاضر نشوند و بر من نماز نخوانند.» حضرت مریض شدند و از دنیا رفتند و شبانه ایشان را دفن کردند. مامون ختم جلسه را اعلام کرد سپس مامون جلسه دیگری تشکیل داد و از هزار نفر از اهل علم دعوت کرد تا در آن حاضر شوند و مطلب را به آنها توضیح داد و آنها را به مراعات تقوای الهی و امانت امر کرد در این جلسه موضوع را از نظر فقهی بحث کردند تا ببینند حق با چه کسی بوده است. در پایان به نتیجه رسیدند که حضرت فاطمه سلام الله علیها در موضوع فدک ذی حق بودند. مامون از فضایل حضرت علی علیه السلام سوال کرد و آنها فضایل زیادی برای حضرت نقل کردند، سپس از فضایل حضرت زهرا سلام الله علیها سوال کرد و فضایل زیادی برای آن حضرت نیز نقل کردند، از اسماء و ام ایمن

پرسید؛ آنها روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بهشتی بودن این دو زن را نیز تایید کردند. در این هنگام مامون گفت با این همه فضائلی که برای حضرت علی علیه السلام ذکر کردید، آیا ممکن است شهادت ایشان حق نباشد؟ آیا جایز است بگوییم: آن حضرت نسبت به حکمی که علم ندارند شهادت داده اند؟ آیا امکان دارد حضرت زهرا سلام الله علیها با آن همه طهارت و پاکی که سیده زنان بهشت هستند چیزی را مطالبه کنند که حق ایشان نیست و حق همه مسلمانان است و به این طریق به همه مسلمانان ظلم کنند؟ و برای این مطالبه ناحق خود غمگین شوند و قسم هم بخورند؟ آیا ممکن است دو زن بهشتی شهادت دروغ بدهند؟ پس عیب گرفتن به حضرت فاطمه سلام الله علیها توهین به قرآن است. سپس مامون حدیثی را نقل کرد که موید وجه پنجم است که امام علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت حضرت از مردم خواستند هر کس حقی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر گردن اوست بیاید و اعلام کند و هر کس آمد بدون درخواست شهود حق او را پرداخت کردند و ابوبکر نیز به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همین کار را کرد. مامون در اینجا بسیار تعجب کرد و گفت: «آیا شخصیت فاطمه سلام الله علیها و شاهدانش به اندازه جریر ابن عبدالله و جابر بن عبدالله نبود؟ آیا حداقل نباید فاطمه را در حد این دو نفر قبول داشت؟» در آن موقع جلسه پایان یافت و مامون و تمام هزار نفری که در جلسه حضور داشتند یقین پیدا کردند که فدک متعلق به حضرت زهرا سلام الله علیها بوده است.

سپس مامون آن را به یکی از اولاد حضرت زهرا سلام الله علیها رد کرد و گفت: «این زمین در اختیار شما باشد و از منافع آن در اختیار اولاد حضرت زهرا سلام الله علیها قرار دهید.» رساله مامون در موسم حج اعلام عمومی شد و خوانده شد.

مطلب بعدی اینکه آنچه حضرت فاطمه سلام الله علیها درخواست کرده بودند فدک و عوالی بوده است موضوع فدک که مشخص شد ولی عوالی چیست؟ حوالی یک منطقه در قسمت

جنوبی مدینه است ساکنان آن یهودی بودند و نزدیک منطقه قبا بود شخصیتی به نام مخیریق یکی از دانشمندان و احبار یهود بود. مرد ثروتمند و عالمی بود و در همان بدو ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، اسلام آورد در جنگ احد شرکت کرد و وصیت کرد اگر من به شهادت رسیدم تمام اموال من متعلق به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در این جنگ به شهادت رسید. مهمترین اموال او شامل هفت باغ پربار بود که مشهور به حوائط سبعة، باغ‌های هفتگانه؛ یکی از این باغ‌ها به نام حسنی در منطقه عوالی قرار داشت به همین خاطر به این باغ‌های هفتگانه عوالی گفته می‌شود. پس منظور از عوالی همان باغ‌های هفتگانه است که مخیریق به حضرت بخشید. بعد از جنگ احد تا سال هفتم این باغ‌ها در اختیار پیامبر بود و از منافع آن به بنی هاشم و بنی عبدالمطلب داده می‌شد، در سال هفتم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عوالی را وقف حضرت فاطمه سلام الله علیها و اولاد ایشان کردند که ظاهراً اولین وقف در اسلام بوده است. ظلم به حضرت زهرا خیلی وسیع‌تر بوده و فدک بخشی از آن ظلم‌ها بوده است

مطالبات حضرت زهرا سلام الله علیها در سه جهت بوده است، یکی موضوع فدک که نحله و بخشش حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان بوده است. موضوع دوم حوائط سبعة و عوالی است موضوع سوم بحث ارث حضرت بوده است ارث حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا سلام الله علیها در ۵ بخش قرار می‌گیرد یکی قلعه‌های خیبر، خیبر دارای ۸ قلعه بود که ۶ تای آن با جنگ فتح شد و دو تای آن به صورت صلح به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داده شد وطیح و سلالم دو قلعه‌ای هستند که در صلح در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت طبق آیه ۶ و ۷ سوره حشر این دو قلعه در صلح به دست آمده‌اند و متعلق به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند؛ ولی شش قلعه دیگر پس از برداشتن خمس آن به عموم مسلمین می‌رسد که خمس آن نیز که یکی از قلعه‌ها بود به شخص حضرت می‌رسید؛ بنابراین سه قلعه از قلعه‌های خیبر نیز از اموال شخصی پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم محسوب می شد. بخش دوم از ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمین های بنی نضیر است که تصرف آن در زمان صلح بوده است در آن موقع عمر خدمت پیامبر رسید و گفت: «یا رسول الله خمس این زمین که متعلق به شماست را بردارید و بقیه را بین مسلمانان تقسیم کنید.» حضرت فرمودند: «خداوند به من وحی فرمود این زمین فی و متعلق به من است و من از این حکم تجاوز نمی کنم.» حضرت بخشی از این زمین ها را به مهاجرین هبه کردند و بخش دیگر را نگه داشتند و عامل خود را در آن قرار دادند تا کشاورزی کند و منافع آن را صرف خانواده خود و بنی عبدالمطلب می کردند. بخش سوم از ارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمینی است به نام وادی قری که شامل مجموعه ای از ۷۰ قریه و روستا بود منطقه نزدیک خیبر که یهودی نشین بوده است که در زمان صلح با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معاهده بستند. قرارداد آنها به صورت بخشش دو سوم زمین ها به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. زمین های دیگری هم متعلق به انصار بود که همه را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخشیدند. قسمت پنجم ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منزل مسکونی مادر ایشان بود در مکه که به ایشان به ارث رسید و همچنین منزل حضرت خدیجه که به ایشان به ارث رسیده بود و بعد از هجرت حضرت به مدینه جناب عقیل آن خانه را تصرف کرد و سپس فروخت. وقتی حضرت بعد از فتح مکه برگشتند، قصد اقامت در آنجا را داشتند. از حضرت سوال کردند: کجا اقامت می فرمایید، در منزل خودتان؟ حضرت فرمودند: «عقیل برای ما خانه ای بر جا نگذاشته و ما در جای دیگری اقامت می کنیم.» در یک گزارش آمده که ابوبکر فقط یکی از باغ ها را به حضرت رد کرده است و در بقیه گزارش ها آمده که چنین نبوده است در یک گزارش آمده عمر نقل کرده من بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم همراه ابوبکر خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم گزارش از حیثی که از اهل سنت بوده و بحث در مورد ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ما از هر کسی به پیغمبر نزدیک تریم.» یعنی

ما از هر کسی به ماترک ایشان لایق‌تریم فرمودند تمام فدک و عوالی و ارث پیامبر متعلق به ماست و باید استیفا شود عمر گفت به خدا قسم اگر با شمشیر گردن ما را بزنی چنین چیزی استیفا نمی‌شود مسئله حقوق حضرت زهرا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار گسترده‌تر از مسئله فدک بود و افرادی که در سقیفه حضور داشتند با هم پیمان بسته بودند که اجازه ندهند حضرت به هیچ حق خود دست پیدا کنند بنای آنها این بود که وقتی بالاترین حق آنها یعنی خلافت را غصب کرده‌اند پس باید هرچه متعلق به آنها هست را نیز غصب کنند غصب حقوق، فرع بر غصب خلافت است و جامعه نیز با دستگاه خلافت همراه بودند. این شجره خبیثه‌ای بود که بنا کرده بودند طبق آیه قرآن اگر حق حضرت زهرا سلام الله علیها را برمی‌گردانند آن موضوع به برگرداندن خلافت ختم می‌شد بنای آنها بر خارج کردن رغیب به طور کامل از میدان بود و تا مرز سوزاندن در منزل حضرت پیش رفتند.

خطبه فدک فراتر از حقوق ایشان قرار دارد نه فقط غصب فدک، فدک یک رمز و یک سمبل برای جمیع حقوق غصب شده حضرت است.

حوزه مجازی مهندس طلبه: www.onlinehawzah.com

شبکه‌های اجتماعی: [@onlinehawzah_com](https://www.instagram.com/onlinehawzah_com)

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم